



گفت‌وگوی روزنامه
صبحا با مرتضی شعبانی،
مستندساز و از همراهان
شهید مرتضی آوینی

سید حسن، شخصیتی منحصربه‌فرد بود

من در هیچ جنگی مثل «جنگ ۱۲ روزه» این قدر خانه‌نشین نبودم

دوربین شما به عنوان مستندساز هم به دنبال قهرمان است؛ البته نه فقط در بحرانی که از آن صحبت کردیم، بلکه در جنگ هم همین اتفاق می‌افتد.

به نظرم مستندساز باید یک آینه صادق در مقابل اتفاقاتی باشد که مقابل دوربینش رخ می‌دهد. هدف ما قهرمان‌پروری نیست؛ هدفمان اطلاع‌رسانی و ارائه تصویری درست و صحیح است که بتواند واقعیت یک کشور یا یک اتفاق را به مردم نشان دهد.

به محدودیت‌هایی که مستندساز با آن مواجه است اشاره کردید. در تجربه‌ای مثل بحران پاکستان، محدودیت‌های مستندسازی در خارج از کشور سخت‌تر بود یا در داخل کشور؟

همه جا محدودیت وجود دارد. واقعیت این است که حوادث و اتفاقاتی برای مستندساز رخ می‌دهد که قابل پیش‌بینی نیست.

زمانی که می‌خواستیم به پاکستان برویم، صرفاً برای انتقال تجربه می‌گویم، یک پنجشنبه بود. آن موقع مثل الان نبود که شما شبانه‌روز بتوانید از بانک پول بگیرید. یک پرواز داشت می‌رفت و ما مجبور بودیم خودمان را به همان پرواز خاص برسانیم.

خیلی وقت‌ها سفر تخته‌ها باید این مسئولیت را بپذیرند که اتباع کشورشان که برای انجام یک کار ارزشمند به کشور دیگری رفته‌اند، دستشان را بگیرند و کم‌کمشان کنند. اما همیشه این اتفاق نمی‌افتد.

شما از محدودیت‌ها و نبود حمایت صحبت کردید. سینمای دفاع مقدس، به خصوص مستند دفاع مقدس، همیشه تا حدی مهجور بوده است. این محدودیت‌ها چقدر مانع کار شما شده‌اند؟

واقعیت این است که اگر مستندساز اراده کند کاری انجام دهد، به نظر من هیچ چیزی نمی‌تواند جلوی او را بگیرد. می‌تواند به او آسیب بزند، اما نمی‌تواند کاملاً مانع کارش شود.

مستندساز اگر دوربین نداشته باشد، امروز با موبایل خودش می‌تواند کار کند. اگر مجوز نداشته باشد، می‌رود و کارش را انجام می‌دهد؛ نهایتاً دستگیر می‌شود و بعد آزاد می‌شود. مستندسازی گاهی این شکلی است.

اما در محدودیت‌هایی که اشاره می‌کنید، من در جنگ ۱۲ روزه خیلی اذیت شدم؛ به خصوص روزهای اول. من همان ساعات‌های اولیه‌ای که جنگ شروع شد، بیدار بودم. با صدای انفجار بیدار شدم و بلافاصله، شاید نیم ساعت یا ۴۰ دقیقه بعد، جایی نرفتم. به یک مسئول که می‌توانست کمک کند زنگ زدم و گفتم من آمادهم؛ اگر کاری بخواهید انجام دهید، در خدمتم. اما هیچ جوابی نیامد.

سه، چهار روز دنبال مجوز بودیم تا با مجوز کار را شروع کنیم و این اتفاق نیفتاد. روز چهارم جنگ بود، فکر کنم نوشتیم: «من در هیچ جنگی این قدر خانه‌نشین نبودم»، آن هم به خاطر مجوز.

در خارج از کشور هم محدودیت‌هایی وجود دارد. اما آیا تفاوتی میان این محدودیت‌ها و آنچه در جنگ‌های اخیر در داخل تجربه کردید وجود دارد؟

در دل جنگ، محدودیت وجود دارد. مثلاً کسی که می‌گوید می‌خواهم به سوریه بروم یا در لبنان از منطقه خاصی فیلم بگیرم، به او می‌گویم شما در کشور خودمان هم اگر بخواهید وارد یک پادگان شوید، روی دیوار صاف آن نوشته شده «فیلم‌برداری ممنوع». آنجا هم محدودیت وجود دارد. باید به قانون آن کشور احترام بگذارید و نمی‌توانید هر کاری انجام دهید.

اما در کشورهایی مثل لبنان، عراق و افغانستان که مادر آنجا کار کرده‌ایم، برای ایرانی‌ها احترام خاصی قائل بودند و همین احترام باعث شد خیلی از مسیرها و کارهای ما حل شود. خیلی جاها به ما کمک کردند. ایرانی بودن در این کشورها نه تنها محدودیت ایجاد نکرد، بلکه گاهی

جنگ با خشونت، ویرانی و سختی‌هایی همراه است که شاید هم برای مخاطب و هم برای کسی که در مقام مستندساز آن را ثبت می‌کند، تجربه ساده‌ای نباشد. با این حال، چرا همچنان سینمای مستند جنگ برای مخاطب جذاب است و در میان گونه‌های مختلف مستند، مخاطب خود را دارد؟

این جذابیت در سینمای جنگ یا دفاع مقدس طبیعی است. شما همیشه با پدیده‌ای مواجه هستید که در حالت عادی امکان دیدنش را ندارید. مثلاً اگر بخواهید طبیعت یا حیات وحش را ببینید، می‌توانید به جنگل، شمال یا مناطق مختلف بروید و خودتان طبیعت را ببینید و لذت‌های بصری آن را درک کنید. اما در سینمای جنگ با پدیده‌ای مواجه هستید که کسی نمی‌تواند به‌سادگی وارد آن نقطه شود و آن را از نزدیک ببیند.

برای همین، مستندساز تصویری را که در آنجا اتفاق می‌افتد ثبت و ضبط می‌کند، آن را تبدیل به مستند می‌کند و به مخاطب نشان می‌دهد. این امکان برای خیلی از حوزه‌های دیگر وجود ندارد.

شما سال‌ها در سینمای جنگ حضور داشته‌اید. هیچ وقت پیش نیامده که خودتان از این فضا خسته شوید و بخواهید دوربینتان را کنار بگذارید یا دست‌کم به سمت موضوعات دیگری بروید؟

این طور نبوده که فیلم‌های دیگری نساخته باشم. قطعاً دوره‌هایی بوده که کار غیرجنگی هم انجام داده‌ام. مثلاً به زلزله پاکستان رفتم و فیلم ساختم.

حتی در آنجا هم به نوعی با بحران مواجه بودید؟

بله، بحران بود، اما جنگ نبود. البته آدم‌های جنگ مثل پزشکانی که تجربه جنگ خودمان را داشتند در آنجا حضور داشتند. برای اینکه عده‌ای از نیروهایی که تجربه جنگ خودمان را داشتند، می‌توانستند به آدم‌هایی که نیازمند کمک بودند یاری برسانند؛ منظورم از نیازمند، نیاز مالی نیست، بلکه نیازمند کمک پزشکی است.

او موقعی می‌توان گفت ایرانی‌ها در آن روزها هم قهرمان بودند؟

واقعاً همین طور بود. قهرمان بودند. و



مرتضی
شعبانی از جمله
مستندسازانی است

سمیرا جعفری
گفت‌وگو



که بخش مهمی از زندگی حرفه‌ای خود را در میدان جنگ و بحران گذرانده است؛ از همراهی با شهید مرتضی آوینی در روایت فتح تا ساخت و تهیه آثاری چون «ابوزینب»، «مادرم ایران» و مستندهایی درباره شخصیت‌هایی چون شهید سید ابراهیم رئیسی. او در سال‌های فعالیت خود در لبنان، سوریه، پاکستان و مناطق جنگی ایران، دوربین را به میان آدم‌هایی برده که در متن بحران زندگی کرده‌اند و در مقاطعی نیز به واسطه همین فعالیت‌ها با چهره‌هایی چون شهید عماد مغنیه و شهید سید حسن نصرالله دیدار و گفت‌وگو داشته است. شعبانی در این گفت‌وگو، که هم‌زمان با هفته دفاع مقدس انجام شده، از دشواری‌های مستندسازی جنگ می‌گوید؛ از محدودیت مجوزها و ملاحظات امنیتی تا کمبود بودجه و بی‌توجهی نسبی به جایگاه مستند در ساختار رسانه‌ای. او معتقد است مستندساز باید «آینه صادق» واقعیت باشد و در عین احترام به ملاحظات امنیتی، اجازه ندهد محدودیت‌ها به دخالت در روایت تبدیل شوند. شعبانی همچنین از تجربه همراهی با شهید آوینی، نگاه او به انسان‌های جنگ و تفاوت آن نگاه با تقلید فرمی از «روایت فتح» می‌گوید و تأکید می‌کند که اگر قرار است مستند جنگ امروز نیز ماندگار شود، باید به آدم‌ها و انگیزه‌های آنها نزدیک شود، نه اینکه صرفاً به بازتولید تصاویر انفجار و ویرانی بسنده کند.